

## میان وابستگی و انزوا

### ماکیاولی و دام استراتژیک ائتلاف‌های خارجی در خاورمیانه

یکی از تأثیرگذارترین متفکران سیاسی دوران رنسانس ایتالیا - نیکولو ماکیاولی - در اثر خود (شهریار) بنیان‌های مهمی درباره قدرت، استراتژی و تصمیم‌گیری سیاسی ارائه می‌دهد. یکی از هشدارهای کلیدی او، به خطرات استراتژی‌ای باز می‌گردد که در آن یک بازیگر سیاسی می‌کوشد با اتکا به یک قدرت خارجی برتر، همسایه‌ای قدرتمند را تضعیف کند.

اگرچه ماکیاولی این ایده را دقیقاً به همان شکلی که امروزه نقل می‌شود بیان نکرده است، اما از چارچوب نظری او به روشنی برمی‌آید که ورود قدرت‌های خارجی به منازعات داخلی، به‌طور اجتناب‌ناپذیر به وابستگی می‌انجامد. تحلیل او از دولت‌شهرهای ایتالیا نشان می‌دهد که مداخلات خارجی به‌ندرت به استقلال پایدار منجر می‌شوند و غالباً اشکال جدیدی از نفوذ و کنترل را به همراه دارند.

از منظر استراتژیک، این وضعیت به یک دوگانگی کلاسیک می‌انجامد: اگر قدرت خارجی پیروز شود، شریک محلی به بازیگری وابسته تبدیل می‌شود - وابسته از نظر سیاسی، محدود در تصمیم‌گیری و در نهایت، فاقد استقلال واقعی - . اگر آن قدرت شکست بخورد، بازیگر محلی در برابر همسایه‌ای قرار می‌گیرد که اکنون تقویت شده و با بی‌اعتمادی یا حتی خصومت به او می‌نگرد. در هر دو حالت، اتکا به نیروی بیرونی نه تنها امنیت ایجاد نمی‌کند، بلکه به آسیب‌پذیری ساختاری می‌انجامد.

این منطقی را می‌توان در تحولات ژئوپولیتیک معاصر خاورمیانه و نیز در بخشی از ایزوئیسون ایرانی مشاهده کرد.

کشورهایی مانند بحرین، عربستان سعودی و کویت، در ساختارهای امنیتی خود تا حدی به تضمین‌های خارجی-به‌ویژه از سوی ایالات متحده- اتکا دارند. با این حال، در کنار این وابستگی، روندهای متضادی نیز قابل مشاهده است: شکل‌گیری گفت‌وگوهای منطقه‌ای، تلاش برای کاهش تنش‌ها و حرکت به سوی نوعی استقلال نسبی در سیاست خارجی.

در نتیجه، واقعیت پیچیده‌تر از یک روایت ساده از وابستگی است. با این حال، اصل بنیادین ماکیاولی همچنان معتبر باقی می‌ماند: ثبات پایدار به ندرت از طریق اتکا به قدرت‌های خارجی حاصل می‌شود، بلکه بیشتر در نتیجه‌ی ایجاد توازن قوا در درون منطقه شکل می‌گیرد.

در این میان، یک عامل تعیین‌کننده که اغلب نادیده گرفته می‌شود، «ثبات جغرافیایی» است: همسایگی امری دائمی است، در حالی که ائتلاف‌ها ماهیتی متغیر دارند. کشورها می‌توانند شرکای خود را تغییر دهند، اما نمی‌توانند موقعیت جغرافیایی خود را عوض کنند. این واقعیت، ضرورت ایجاد روابط پایدار و قابل‌تحمل با همسایگان را در شرایط تنش تقویت می‌کند.

در مورد ایران، این دینامیک به‌طور خاص قابل مشاهده است. ایران به‌عنوان کشوری با عمق تاریخی و موقعیت ژئوپولیتیک ویژه، فارغ از ساختارهای سیاسی داخلی، یک عامل ثابت در معادلات منطقه‌ای باقی می‌ماند. بنابراین، راهبردهایی که بر انزوای کامل یا مهار صرف آن متکی هستند، با محدودیت‌های ساختاری مواجه خواهند شد.

در نهایت، می‌توان گفت که هشدار ماکیاولی نه یک گزاره تاریخی، بلکه یک اصل استراتژیک پایدار است. اتکا به قدرتهای خارجی ممکن است در کوتاه‌مدت مزایایی به همراه داشته باشد، اما در بلندمدت، وابستگی و بی‌ثباتی جدیدی ایجاد می‌کند.

پرسش اساسی برای آینده منطقه این است: آیا می‌توان به‌جای اتکا به مداخلات خارجی، نظامی مبتنی بر توازن منطقه‌ای، عقلانیت راهبردی و پذیرش متقابل ایجاد کرد؟

مهدی روسفید - برلن

07.04.1026